

## سید، اولین پایگاه انقلاب اسلامی و مجاهدان حزب الله را بنا کرد...

گفت و گوی شاهد یاران با حاج سلمان موسوی وصی شهید سیدعباس موسوی



گفته شده جنابعالی از رفتار نیک و پسندیده شهید سیدعباس موسوی آگاهی دارید، چه خاطرات فراموش ناشدنی از سید دارید؟

رفتار نیک، و اخلاق والا و خدابسنده سید شهید را از نزدیک شاهد بوده‌ام. به‌طور مثال گاهی اوقات ساعت سه بامداد به مراکز آموزش نظامی مجاهدان و رزمندگان مقاومت می‌رفت و با آنان به گفت‌وگو می‌نشست تا از سلامتی‌شان مطمئن شود و به مشکلات آنان رسیدگی کند. روزی مردی مسن و بی‌نوا و نابینا به مجلس سید رفت و مشکلات خود را برای او بازگو کرد. مدتی بعد مرد بینوا خندان و خوشحال از مجلس سیدعباس بیرون آمد. با وجود کاری از دست سید برای حل مشکل او ساخته نبود، اما مرد مسن گفت که سید آن قدر زیبا و شیوا و شیرین سخن گفت که فراموش کردم برای رفع گرفتاری‌ام به او رجوع کرده‌ام! گویی مشکلی نداشته‌ام. سیدعباس به من چنین گفت: ای کاش چشمان من نابینا شده بودند و نه چشمان تو! این طرز سخن گفتن سیدعباس سبب شد مشکلات و گرفتاری خود را فراموش کنم. سید در برخورد با مردم روش خاصی را دنبال می‌کرد، بد رفتاری با مردم به ویژه با کودکان او را آزار می‌داد. کودکان را دوست داشت، رفتارهای خشونت بار با کودکان را جایز نمی‌دانست. در سال ۱۹۸۵ طرح احداث یک پارک تفریحی برای کودکان را ارائه داد.

اکنون این طرح در منطقه بقاع به بهره‌برداری رسیده است.

رفتار او با محافظان شخصی چه گونه بود؟

نظر به اوضاع و شرایط امنیتی لبنان، حزب الله برای حفاظت از جان دبیرکل تعدادی محافظ گمارده بود. اما، سیدعباس حاضر نبود آنان را محافظ بخواند و یا محافظ صدا بزند! آنان را برادر، و یا به تعبیر معمول لبنانی‌ها جوانان خطاب می‌کرد. هرگز به تنهایی و بدون آنان سر سفره غذا نمی‌نشست و همیشه غذا را به همراه آنان صرف می‌کرد.

روزی یکی از محافظان با شوخی به سید گفت اگر فرض کنیم اسرائیل روزی به ما حمله کرد و یکی از محافظان کشته شد اما، دبیرکل حزب الله به‌طور معجزه‌آسا از این حمله جان سالم بدر برد و روز بعد روزنامه‌ها این خبر را منتشر کنند. سید پاسخ داد که انشاءالله به هیچ کسی به خاطر او آسیب نرسد. آرزو دارم چشمان هیچ مادری در شهادت فرزندش به خاطر من گریان نشود. در واقع همین طور هم شد، و روز شهادت سید بر اثر حمله نظامیان صهیونیست هیچ یک از محافظان شهید نشدند. او همواره نیمی از حقوق خود را به فقیران و مستمندان می‌بخشید. جنابعالی که وصی سید بوده‌اید می‌شود از میزان دارایی او و ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی سیدعباس برایمان بگوئید؟

او هیچ دارایی و ملکی را به ارث نگذاشت. حتی، منزل مسکونی‌اش ملک شخصی او نبوده است، روزی یکی از دوستانش قطعه زمینی را به او اهدا نمود، اما، سید آن را نپذیرفت، روزی یکی از جوانان نیازمند نزد سید آمد، و نیاز خود را با او در میان گذاشت. سید با دوست بخشنده زمین تماس گرفت و از او خواست آن قطعه زمین را در اختیار شخص نیازمند قرار دهد. روزگاری شایع شده بود که خودروی سیدعباس خانه او است. او یا در حال عبادت و خواندن قرآن و نیایش در مسجد بود، یا در حال زیارت مزار شهدا و یا در حال سخنرانی و تدریس علوم حوزوی و یا در حال دیدار با مردم در روستاهای جنوب و بقاع او همواره با مردم دیدار می‌کرد و با شنیدن شکایات و گلایه‌ها، از آنان دلجویی به عمل می‌آورد. گاهی اوقات یونیفورم نظامی به تن می‌کرد، و در کنار رزمندگان مقاومت در جبهه‌های جنگ با اسرائیل حضور می‌یافت. و یا او را به صورت مجاهدی در کسوت سیاست در حال تحلیل و تفسیر مسائل و مشکلات امت اسلامی مشاهده می‌کردید. او در عین حال ترجیح می‌داد میان مردم و روی زمین بنشیند تا در جایی مرتفع‌تر از آنها قرار نگیرد. پس از عملیات مقاومت اسلامی که به اسارت دو تن از نظامیان رژیم صهیونیستی منجر شد، در میدان شهر صریفا در جنوب لبنان با لباس نظامی ایستاد



و اطمینان کامل داشت که نظامیان اسرائیل در واکنش به اسارت دو نظامی جرئت حمله به این شهر مرزی را نخواهد داشت، و چنین هم شد. به اقامه نماز در اول وقت بسیار پایبند بود. هرگاه صدای اذان از بلندگوها بلند می‌شد، نماز را اول وقت می‌خواند. بارها دیده می‌شد به‌رغم محدودیت‌هایی که از نظر امنیتی داشته است. در کنار جاده کوهستانی ظهر البیدر که منطقه بقاع را به بیروت وصل می‌کند، توقف می‌کرد و نماز را اول وقت به جای می‌آورد. در اتوبان بیروت-طرابلس نیز نماز را به موقع می‌خواند. او معتقد بود که نماز را نباید دیر وقت خواند. اگر میهمانانی برای دیدار او به منزل آمده بودند هنگام اذان آنها را به نماز جماعت فرا می‌خواند تا میهمانان او را از بجای آوردن نماز اول وقت منصرف نکنند.

در زمان ناآرامی‌های جنگ داخلی که به نوعی ناامنی بروز کرده بود و مردم با مشکلاتی مواجه می‌شدند و یا نیروهای انتظامی توان برقراری امنیت را نداشتند، به جوانان حزب الله فرمان داد وظیفه پاسداری از امنیت و

او هیچ دارایی و ملکی را به ارث نگذاشت. حتی، منزل مسکونی‌اش ملک شخصی او نبوده است، روزی یکی از دوستانش قطعه زمینی را به او اهدا نمود، اما، سید آن را نپذیرفت... روزگاری شایع شده بود که خودروی سیدعباس خانه او است.

املاک مردم را بر عهده گیرند. او تأکید می‌کرد رزمندگان مقاومت و مجاهدان حزب الله که پیرو خط ولایت هستند نباید تنها به عبادت در مساجد و شرکت در مناسبت‌های مذهبی و پیکار اکتفا نمایند بلکه، باید همواره در کنار مردم حضور داشته باشند و در حل گرفتاری‌ها و مشکلات مردم کمک کنند. هرگاه جوانان حزب الله دزدی را دستگیر می‌کردند، سیدعباس موسوی دستور می‌داد با مهربانی با او رفتار کنند. وضعیت مالی و اجتماعی و خانوادگی سارقان را از بچه‌های حزب الله جویا می‌شد. او عقیده داشت که دزد گناهکار است اما، فرزندان و خانواده او گناهکار نیستند.

یکی دیگر از ویژگی‌های شهید سیدعباس موسوی این است که او روزانه پس از اقامه نماز صبح به زیارت آرامگاه بزرگان و شهدا می‌رفت. مردم را به زیارت این گونه اماکن به ویژه پس از پایان نمازهای جمعه تشویق می‌کرد. سید در اواخر حیات خود مسجد امام علی (ع) را در شهر بعلبک ساخت، و آن را اولین پایگاه انقلاب اسلامی و پایگاه مجاهدان حزب الله قرار داد.